

پلورالیسم معنوی و شیوه معرفتی «ضاد» جریان‌شناسی موردی - انتقادی ایلیا رام‌الله در ایران

رسول حسین پور*

چکیده

موضوع جستار پیش رو، واکاوی و نقد جریان‌های معنوی در کشور است که براساس مستندات موجود، به پلورالیسم معنوی باورمند است. ایلیا رام‌الله رهبر گرایشی باطنی در کشور است که سال‌ها مدعی درمانگری معنوی، الهامات و کارهای فراطبیعی است. گرایش مشهور «باطنی» وی، نه از آن‌سان که با عنوان طریقت و عرفان (باطن‌دین) از آن یاد می‌شود، بلکه شیوه‌ای است با نام معرفتی «ضاد» که در آن با محوریت ملامتیگری و چرخش به نقطه مقابل، سبب بروز انحرافات در باورداشت‌ها و گرایش‌های شخص رام‌الله و پیروان جریان او با نام الاهیسم گردیده است. در این نوشتار، نگارنده با کاربست روش توصیفی و نقد انگاره‌های رام‌الله، ثابت می‌کند که ساختار علوم باطنی به‌گونه‌ای است که بیش از آنکه انسان را در شناخت بعد الهی و رشد و شکوفایی معنوی او رهنمون گرداند، اتکای فراوان به علوم نوینی چون «دانش موفقیت، آینده‌پژوهی، نشانه‌شناسی، رؤیابینی و فراروان‌شناسی» دارد؛ از این رو، معنوی‌ت‌تقاطع و کاملاً کثرت‌گرایانه است. نتیجه‌ای که از این پژوهش به دست آمده، گرایش افراطی رام‌الله به کثرت‌گرایی معنوی است.

واژگان کلیدی: الاهیسم، علوم باطنی، روح‌الله، ملامتیگری، شیوه معرفتی ضاد، کثرت‌گرایی معنوی.

*. دانشجوی دکتری فلسفه و حکمت اسلامی hoseinpoor7@gmail.com

مقدمه

پیمان فتاحی که بیشتر با نام ایلیا رام‌الله شهرت دارد،^۱ رهبر جریان‌ی در کشور است که با نام رام‌الله شناخته شده است. پیروان او که «منصورون» نام گرفته‌اند، وی و خود را از نسبت‌هایی که درباره گفته‌ها و عملکردهایشان شنیده می‌شود مبرا می‌دانند. چهره این معنویت‌ وطنی مقدس و اسلامی است؛ اما چنین جریان‌هایی، گاه از معنویت‌هایی چون «عرفان حلقه» نیز خطرناک‌ترند. مغزو بن‌مایه فکری ایلیا رام‌الله در دو مسئله خلاصه می‌شود: ۱. کثرت‌گرایی دینی؛ ۲. ملامتی‌گری (شیوه معرفتی ضاد). جریان‌الاهیسم جریان‌ی است که با وجود پذیرش حقانیت تمامی ادیان و گرایش‌های معنوی موجود، الاهیسم را مکتبی باطنی می‌داند که با وجود محوریت کلمه توحید، با دین و مذهب ارتباطی ندارد؛ بلکه دین‌داران را تنها به پیروی کامل و هوشمندانه از دین خود توصیه می‌کند. از سویی دیگر، پیروان الاهیسم با جریان‌های وارداتی‌ای چون اکنکار، یوگا و شمنیزم مخالفت نمی‌ورزند؛ زیرا چنین جریان‌هایی به پدیده‌هایی جهانی تبدیل شده‌اند و واقعیاتی انکارناپذیر به شمار می‌آیند.

نگارنده در نوشتار پیش رو تلاش کرد که نخست بدون پیش‌داوری، به معرفی شخصیت و جایگاه شخص رام‌الله پردازد و دیدگاه‌های ویژه او و گاه آنچه را پیروانش از او نقل کرده‌اند، تا حد امکان به تصویر بکشد. پس از این بخش، با اتکا به اندیشه دینی و آموزه‌های فلسفی - کلامی، کج‌اندیشی‌ها و برداشت‌های سطحی‌گرایانه رام‌الله را به نقد و چالش کشانده‌ایم. هرچند در هر پژوهشی ذکر چند نمونه در قالب پیشینه پژوهشی ضروری و بایسته است، تا آنجا که جست‌وجو کردیم، هیچ پیشینه‌ای در زمینه نقد و بررسی گرایش رام‌الله در کشور یافت نشد. دو پرسش اصلی پژوهش حاضر از این قرار است:

۱. براساس ادعای رام‌الله مبنی بر توجه بیش از حد به معنا و باطن اسلام

۱. عناوین دیگری «ایلیام»، «محمد مسیح موسوی»، «کوروش آریانژاد»، «ایلیاهو هناوی»، «داود عبدالحی» و... است.

که گویی «طریقت» شناخته می‌شود، آیا جریان الاهیسم که معنویتی التقاطی شمرده می‌شود، می‌تواند بعد باطنی دین اسلام به شمار آید و با گرایش‌های ناب عرفانی (اسلام) هم‌سو باشد؟

۲. چرا ایلیا رام‌الله پس از چرخش به باطن (مطلق دین)، در باورداشت‌ها و گرایش‌های خود دچار انحرافات فراوانی از جمله پذیرش کثرت‌گرایی معنوی (با وجود انکار آن) و نسبت‌های ناروا به پیامبران الهی به‌ویژه پیامبران صاحب شریعت، که از عصمت برخوردارند، گردیده است؟

شخصیت‌شناسی؛ پیشینه علمی - اعتقادی

با استناد به یک سند بین‌المللی، ایلیا رام‌الله متولد ۱۳۵۲ در کرمانشاه است (فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر، ۲۰۱۰: ۳۲)؛ اما او چیزی از تولد خود به یاد ندارد (رام‌الله، بی‌تاب، ج ۱: ۲۷ - ۲۸). منابع مربوط به وی گواه آن است که رام‌الله پیش از ورود به مدرسه با قرآن آشنا بوده و غالباً نفر برتر مسابقات قرائت و تفسیر قرآن می‌شده است. او در دوران مدرسه شاگردی متوسط بود. برای ورود به دبیرستان در آزمون تیزهوشان شرکت کرد و توانست وارد دبیرستان نمونه مردمی شود؛ اما از این زمان بود که در همان آغاز، انگیزه وی برای درس خواندن روزبه‌روز فروکش کرد و پس از اندک زمانی درس و مدرسه را رها کرد (رام‌الله، بی‌تاب، ج ۱: ۱۹۹).

ایلیا هیچ‌گاه علاقه‌ای به مشهورشدن در میان مردم، به‌ویژه پیروان خود، نداشت؛ بلکه معروف‌شدن را گونه‌ای اسارت می‌دانست؛ با تقلید کورکورانه مخالف بود و چنین کاری را برای پیروانش، نسبت به خود روا نمی‌دانست. ایلیا از بت‌نمایی، بت‌سازی و بت‌اندیشی به دور بود؛ تا آنجا که حاضر بود برای شکستن و محکوم‌کردن خود، بدون آنکه دروغی بگوید، از پیش خود اقدام کند. روش زندگی وی بسیار به ملامتیون^۱ همانند است. ایلیا در پاسخ گفته‌های

۱. ملامتیون گروهی هستند که بر بردن نشان دادن ظاهر نسبت به باطن و کنارزدن ریا تأکید می‌ورزند؛ به‌گونه‌ای

اطرافیان مبنی بر صدور کارهای خارق العاده از وی، آن‌ها را نامرتب با خود می دانست! او با وجود آنکه تحقق امور یادشده را نیز باور داشت، آن‌ها را برکات الهی به شمار می آورد و نگرش او به چنین مسائلی توحیدی بود.

رام الله در برخورد با افراد بی مذهب، جاذبه و انعطاف داشت؛ از این رو بیشتر پیروان او را افراد دین گریز و البته اهل دانش تشکیل می دهند. وی در برخورد با هر طبقه ای، روش متناسبی داشت و همواره چنین می اندیشید که برای هدایت انسان‌ها به سوی خدا و دین، نباید مطلق و یک سویه نگریت و با گفتن «تقوا داشته باش» همه را یکسان خطاب قرار داد؛ بلکه برای هر کس باید از آن دری وارد شد که او آن گونه است (رام الله، بی تا ب: ۱۰ - ۱۲ و ۱۴ و ۲۱۵ و بی تا ج: ۱۸۳).

با وجود ردّ پیا و نشانه هایی از گفته های رام الله در خصوص مباحث عرفانی، تصوف و گاه ظواهر شریعت (آموزه های قرآنی - روایی)، وی خود را آدمی مذهبی، متشرع و اهل مطالعه کتاب های عرفانی و صوفیانه نمی دانست؛ بلکه تنها به علوم باطنی آگاه بود. وی بر این باور است که گرچه طراحی علوم یادشده بر اساس قرآن نیست، بسیاری از ابعاد آن را می توان در قرآن ریشه یابی کرد (رام الله، بی تا ب: ۲۱۲ - ۲۱۳). با وجود آنکه پاسخ ایلیا به پرسش هایی مبنی بر انجام کارهای فراطبیعی (شفادادن، زنده کردن و...) این بود که «من آن‌ها را انجام نداده ام»، پیروان و نزدیکان وی از کارهای او با عنوان فیاض یاد کرده و بسیاری از آن‌ها را که به گفته خودشان تصادفی نبود، ثبت و ضبط می کردند. به منظور زمینه یابی و روشن سازی علت چنین اعمالی از وی، برخی از پیروانش به دستور او، یک دوره مطالعاتی در آیات و روایات اسلامی داشتند و نام آن را «من یشاء» نهادند. نتیجه دوره آن‌ها به این مسئله انجامید که «خداوند هر آنچه را به

که آن را از نشانه های توحید می دانند. این رفتار آنان موجب گردید تا مردم به آنها بدبین شوند و آنان را سرزنش کنند؛ از این رو عنوان ملامتیون را به آنان داده اند. باور اساسی آنها این است که نظر مردم درباره انسان می تواند تبدیل به بت شود و در برابر نظر خداوند قرار گیرد؛ پس لازم است که این بت شکسته شود (رام الله، بی تا ب: ۱۰ و ۳۲ و بی تا د: ۵).

هرکس بخواهد، می بخشد» (رام الله، بی تا ب: ۲۲۶ - ۲۲۷).

از مجموع گفته های وی و بیانیه هایی که از سوی پیروانش انتشار یافت، این مطلب به دست می آید که او نه شخصی مذهبی، قدیس، معجزه گر، فراعادی، مرتبط با امام زمان، و مؤید عرفان های شرق و غرب است و نه شیاد، فاسد و شیطان صفت؛ بلکه همواره خود را خدمتگزار، تسلیم خداوند و باورمند به دین مبین و آموزه های آن معرفی کرده است (رام الله، بی تا ب: ۳۰۶ - ۳۱۵). ایلیا براین باور است که مذهب شیعه تنها راه دستیابی به نیک بختی نیست و چنانچه شخصی در ظاهر متشرع نباشد، اما به خداوند ایمان داشته و مهربان و بخشنده باشد، همان مایه سعادت او خواهد شد. افزون براین، اگر کسی پیرو ادیان و فرقه های دیگری هم باشد، در صورت تسلیم و خدمتگزار خداوند بودن، سرانجام نجات خواهد یافت (رام الله، بی تا ب: ۴۲۷).

آشنایی با علوم باطنی

رام الله هنگامی که دوازده سال داشت، به اردکان و طبس رفت و در همان زمان با برخی از استادان علوم باطنی ایران آشنا شد (رام الله، بی تا ب: ۷۷). در کوتاه مدتی، بردانش و روش های علوم باطنی کهن ایرانی چیره شد، که گاه کارهای فراطبیعی نیز انجام می داد (رام الله، بی تا ب: ۸۶ و ۳۳۸). ایلیا در آغاز نوجوانی از فردی بزرگ سخن می گفت که او را در خواب و گاه در خیابان می دید، اما نمی توانست با او سخن بگوید. مشخصاتی که او از این فرد می داد، گمان می رفت که قدیس هندی، ماها آواتار باباجی، باشد؛^۱ اما در عین حال

۱. ماها آواتار باباجی نام منسوب توسط لاهیری ماهاسایا و تنی چند از شاگردانش، به قدیسی هندی است که او را در بین ۱۸۶۱ تا ۱۹۳۵ ملاقات کردند. نام منتسب به او، ماها آواتار باباجی و زمان تولدش نامشخص است؛ زیرا کسانی که او را در طول آن دوره ملاقات کردند، با نامی که نخستین بار لاهیری ماهاسایا به او داد، می نامند. ماها آواتار به معنی آواتار اعظم و باباجی در واقع به معنی پدر محترم است. در منابع موجود، به وی قدرت و عمر افسانه ای نسبت داده می شود و چنین داستان هایی موجب آن گشته که بسیاری او را شخصی افسانه ای قلمداد کنند. پاراهامسا یوگاناندا در زندگی نامه اش نقش ماها آواتار باباجی را بر روی زمین بدین سان شرح داده است: ماها آواتار باباجی در مشارکت دائمی با مسیح است. به همراه هم، بسامد رستگاری را ساطع می کنند و تکنیک

ناشناخته است. به باور بسیاری از بزرگان باطنی، ماها آواتار همان شخص مسیح عَلَيْهِ السَّلَام است؛ اما ایلیا از ارتباط خاص خود با چنین شخصیت‌هایی لب فرومی‌بست (رام‌الله، بی‌تاب: ۱۰ و ۳۳۹). افزون بر این، ایلیا پانزده سال داشت که از آشنایی خود با فردی به نام روح‌الله سخن گفت. پس از آن بود که به شدت تغییر کرد و دورانی نوین در زندگی‌اش آغاز گردید (رام‌الله، بی‌تاب: ۹۴ - ۹۷). از شانزده سالگی و پس از آن تا بیست و دو سالگی، گروه‌های تمرینی و تحقیقی سامان یافته‌ای راه‌اندازی کرد که مربیانی، آن‌ها را آموزش می‌دادند و رهبری می‌کردند. این تمرین‌ها پایدار نماند و پس از اندک زمانی آن‌ها را تغییر داد. تمرین‌ها به گونه خاص درباره روح‌زایی، احیا و انرژی‌زایی بود. هرچند بیشتر اعضای گروه‌ها، شخص ایلیا را نمی‌شناختند، مربی خود را چونان نماینده‌ای از یک استاد بزرگ می‌شماردند (رام‌الله، بی‌تاب: ۱۰۲).

چرخش از ظاهر شریعت به باطن‌گرایی

ایلیا پس از مدتی گرایش به آموزه‌های دین و عمل به واجبات و مستحبات، سرانجام علوم و فناوری باطنی به ویژه روش‌های روح‌گرایانه را برای خود برمی‌گزیند؛ از آن‌سان که با عمل به دستورهای دین نتوانست اهداف خود را بیابد، اما با کاربست روش‌های باطنی، آن‌ها را بسیار کارا و خلاق می‌بیند. موفقیت‌های وی در زمینه‌ی الاهیسم باطنی نگرش او را به مسائل شرعی تغییر داد و چون نتوانست خواسته‌های خود را از راه دین به دست آورد، به روش‌های روز دنیا روی آورد. پس از مدتی دانست که گرچه از راه دین نمی‌توان به همه

معنوی رستگاری برای این دوره را برنامه‌ریزی کرده‌اند. کار این دو استاد کاملاً به روشن‌ضمیری رسیده است. یکی با جسم و دیگری بدون آن، الهام‌بخشیدن به ملت‌ها برای رهایی از جنگ‌های مخرب، نفرت‌های نژادی، فرقه‌گرایی مذهبی و زبان‌های ناشی از ماده‌گرایی است. باباجی به خوبی از روند زمان‌های مدرن به ویژه از تأثیر و پیچیدگی تمدن نوین غرب آگاه است و لزوم گسترش رهایی فردی توسط یوگا را به طور یکسان، هم در غرب و هم در شرق، درک می‌کند. افزون بر این، باباجی به داشتن عمری نامحدود مشهور است. یوگاناندا گزارش می‌دهد که بنا به گفته شاگردان لاهیری ماهاسایا، هیچ‌کس سن، خانواده، مکان تولد، نام حقیقی باباجی یا دیگر جزئیات پرارزش مورد نظریک تاریخ‌نویس را نمی‌داند (نک: ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد: ماها آواتار باباجی).

خواسته‌ها رسید، نباید ضرورت و لزوم دین را در زندگی بشر نادیده گرفت؛ زیرا دین نقشه خداوند برای پیمودن راه توسط انسان است. افزون بر این، رام‌الله به این نتیجه نیز دست یافت که تمام روش‌های باطنی، در کلام خدا و ادیان وجود دارد و این خود دلیلی برای باطن‌گرایی دینی وی گردید (رام‌الله، بی‌تاب: ۳۷۳ - ۳۷۴).

شیوه معرفتی؛ ملامتیگری (ضاد)

ایلیا در آغاز فردی به شدت مذهبی بود: سجده‌های طولانی‌اش به خواب تبدیل می‌شد، موسیقی‌اش نوارهای قرآن بود، اذکار فراوان می‌گفت و هرگاه نامحرمی می‌دید، چشمانش را از آن فرومی‌بست. پس از آنکه در زندگی وی تحول رخ داد، تمام گرایش‌های مذهبی او به نقطه مقابل روی چرخانید: تلاوت‌های قرآن جای خود را به موسیقی‌های کیتارو و ونجلیس داد و روی‌گردانی از نامحرم تبدیل به گرایش به جنس مخالف شد. ایلیا سبب این چرخش را شیوه ویژه معرفتی ضاد که به آن اضداد نیز می‌گویند دانسته است. این روش تا حد زیادی به روش ملامتیون همانند است. گاهی نیز با آن متفاوت، و از آن هوشمندانه و خردمندانه‌تر است. در روش ضاد به انسان چند اصل آموخته می‌شود:

۱. از بدی‌ها نگریز، بلکه آن‌ها را مهار کن؛
۲. گاه ضروری است ظاهر تو در تضاد و بدتر از باطن باشد (نه برعکس)؛
۳. گاه لازم است دانایی خود را به نادانی و توانایی‌ات را به ناتوانی تبدیل نمایی؛
۴. چنانچه رازی در نهان داری، آن را جز برای اهلش آشکار مساز.

براساس این روش، اگر کسی به «لا اله الا الله» باور داشته باشد، نباید قضاوت، سرزنش و ستایش دیگران را برای خود مهم بداند؛ بلکه می‌باید امید خود را از دیگران قطع کند و تکیه‌گاهش را تنها خداوند بداند. در این راستا ایلیا تمرین‌هایی برای پیروانش سفارش می‌کرد: چهار دست و پا راه رفتن در خیابان،

غذاگرفتن از خانه‌های مردم، گدایی کردن، و آوازخوانی در وسط خیابان (رام‌الله، بی تا ب: ۳۵۹ - ۳۶۱ و ۳۶۴ - ۳۶۷).

آموزه‌ها و اندیشه‌ها

الف. دین‌شناسی؛ کثرت‌گرایی

ایلیا به اسلام نگرشی باطنی و معناگرا دارد. او پیاده شدن احکام دین را به‌گونه کامل، تنها در زمان حضور پیامبر و امامان معصوم علیهم‌السلام می‌داند. اسلامی که ایلیا برگزید، میانه‌رو، زنده، فعال و پاسخ‌گواست. وی اسلامی را باور داشت که ادیان و فرهنگ‌های دیگر را پذیرفته باشد و دیگران را کافر نداند. این اسلام همان اسلام ۱۴۰۰ سال پیش است؛ اما همواره به روز و هم‌گام با فهم انسان کنونی است (عصری‌سازی دین) و به دانش تکیه دارد، نه خشونت و زور؛ اسلامی که اهل نیرنگ نیست و در پی این نیست که اندیشه‌های دیگران را از کار بیندازد (رام‌الله، بی تا ب: ۱۳۷). نگرش رام‌الله به دین، وحدت‌انگارانه هم هست. او که حقیقت‌مذهب را عشق می‌داند، بر این باور است که ادیان و مکاتب، روش‌های آشکارسازی عشق هستند؛ از این رو، همه ادیان یکی و اختلافات آن‌ها از سوی انسان‌ها است، نه روش و گفتار خداوند. او این اختلاف‌های دینی را تفرقه می‌داند که نیرنگ و دام شیطان به شمار می‌آید؛ بنابراین، عشق ورزیدن به خداوند، روح دین است و جسم بی‌روح، مرده و فاسد:

بگذارید هرکس از راه خودش برود؛ اما بدانید که راه اصلی یکی بیش نیست و آن راه، عشق به خداوند است. خداوند یکتاست، دین الهی نیز یگانه است. در حقیقت بیش از یک دین وجود ندارد. مذهب من «لا اله الا الله» است. دین من عشق است و عشق و عاشق و معشوق یکی است. نه من هستم، نه توهستی، نه کسی، نه چیزی؛ تنها اوست و او هست و هو (رام‌الله، بی تا ج، ج: ۱۶۷ - ۱۶۸).

در نتیجه، به باور رام‌الله دین، افزون بر پیکر، دارای روح یا همان عشق و ایمان هم هست؛ اما امروز تنها لاشه‌ای از آن باقی مانده که هر روز بر کهنگی و فرسودگی

آن افزوده می‌شود. اکنون دین در بیشتر دین‌داران مرده است. او بدین سبب و داشتن نگرش باطنی به دین، التزام دقیق به جزئیات شرعی را در زندگی خود رها کرد (هرچند شریعت را پذیرفت) و اصل دین‌داری را در محبت، بخشندگی و به تعبیری معنویات دانست، نه ظاهر شریعت؛ اما بر این مطلب که آیا درست دانسته یا نه، پافشاری نکرد (رام‌الله، بی‌تاج، ج ۱: ۲۳۴ و ۳۷۵ - ۳۷۶). از نظری، مسلمانان نباید تنها خود را ببینند؛ بلکه باید حقانیت ادیان دیگر را نیز بپذیرند. اسلامی که امروزه در جهان شناخته شده، یک اسلام ملایم و انعطاف‌پذیر نیست؛ بلکه چهره‌خشنی از آن نشان داده شده است. از نشانه‌های اسلام در نگاه رام‌الله، صلح‌طلبی و امروزی بودن است که باید افزون بر دانش‌های کهن، به دانش روز نیز توجه داشته باشد (رام‌الله، بی‌تاج، ج ۱: ۳۸۰).

ب. خداشناسی؛ الاهیسم

آموزه‌های الاهیسم را نخستین بار ایلیا رام‌الله در ایران و خاورمیانه ارائه کرد؛ اما با توجه به مستندات که پیش از این گفته شد، پایه‌گذار این آموزه‌ها او نبود؛ بلکه وی یکی از روایت‌کنندگان اصلی الاهیسم است که توانست آموزه‌های بنیادی آن را در قالب‌ها و به شیوه‌ای به روز تفسیر و تبیین کند. پیش از رام‌الله، استاد الاهیسم، شخصی با نام یحیی روح‌الله بود. برخی از پیروان این جریان نیز آموزه‌های الاهیسم را از استاد روح‌الله در نقاط مختلف دنیا فراگرفته‌اند (رام‌الله، بی‌تاج: ۱۵۴).

در ظاهر، الاهیسم جریانی است هم‌سوبا دیگر جریانات همچون یوگا، فالون گونگ، شِمنیزم، تی‌ام، تانترا، اکنکار و صدها جنبش معنوی دیگر؛ اما به دلایلی که پیروان آن بدان باور دارند، نسبت‌سنجی الاهیسم با جنبش‌های یادشده درست نیست؛ زیرا الاهیسم دارای هسته‌های بنیادی متفاوتی است:

۱. اصل توحید (لااله الا الله) و دیگر اصول آسمانی؛

۲. پذیرش حقانیت همه ادیان هدایت‌کننده و خداگرا (در عین اینکه خود

را یک دین یا مذهب یا فرقه نمی‌داند، بلکه در گرایش خداگرایی خلاصه می‌شود).

الاهیسم یک مکتب باطنی است و ارتباطی با دین و مذهب ندارد؛ بلکه دین‌داران را به پیروی کامل و هوشمندانه از دین خود توصیه می‌کند. با وجود این سخن، پیروان الاهیسم مخالف جریان‌های وارداتی‌ای چون اکنکار، یوگا و شمنیزم نیستند؛ زیرا جریان‌هایی چون یوگا یا دیگر پدیده‌ها، به جریان‌هایی جهانی تبدیل شده و واقعیاتی انکارناپذیر به شمار می‌آیند؛ از این رو پیروان الاهیسم برای بهتر نشان دادن حقانیت و برتری مکتب خود، باید دو مشخصه و ممیزه را در نظر بگیرند:

الف. آشکارسازی جذابیت و عظمت آموزه‌های الهی و کلام خدا؛

ب. الهی‌سازی جریان‌ات یا همان سعی در بهبود جریان‌ات با توجه به کلام خداوند و سودهی آن‌ها در مسیر خداگرایی (رام‌الله، بی‌تاب: ۱۵۵).

در نگرش ایلیا به توحید، برای دیدن خداوند از یک سو باید همه چیز را انکار کرد؛ نه آنکه موجودات هستند؛ بلکه باید این‌گونه تلقی کرد که آن‌ها نیستند؛ به دیگر سخن، سایه‌هایی هستند که اگر آفتاب نباشد، آن‌ها هم نخواهند بود. اما وی این مسئله را به گونه دیگری نیز باور دارد:

«نمی‌گویی هیچ چیز وجود ندارد. «لا اله» این را نمی‌گویی. اتفاقاً می‌گویی همه چیز وجود دارد؛ اما وجود آن‌ها ثانویه است؛ وجود آن‌ها مستقل نیست؛ بلکه وابستگی محض به خداوند دارند. می‌گویی هرچه هست از اوست... همه جهان و تمام کائنات، جزئی از همان نورند که خداست (الله نور السموات و الارض)، تجسم و حرکاتی از آن نورند.»

رام‌الله تلاش می‌کند به مخاطب خود بفهماند که به هر آنچه غیر خداست، باید پشت کرد و این تنها انتخاب ممکن است. در صورت پشت کردن به دنیا، این دنیا است که در پی انسان می‌آید. او عدم استجابت دعای انسان‌ها را به

این خاطر می‌داند که دعاها متوجه خداوند زنده و حقیقی نیست؛ بلکه مردم خدایی را می‌خوانند که آفریده ذهنشان است و چونان بتی برای خود، تصویر آن را تراشیده‌اند. به باور رام‌الله نجات بخش تنها خداوند است؛ پس دیگر هیچ چیز چون اندیشه خوب، کردار و گفتار خوب و قانونی ویژه نمی‌تواند مایه نجات انسان در زندگی‌اش باشد. چنین مواردی تنها شایستگی آن را دارند که انسان را در مسیر خوب بودن قرار دهند؛ نه آنکه نجات‌دهنده باشند. پیامبران هم که برای هدایت انسان فرستاده شده‌اند، میان او و خدا نقش واسطه را دارند؛ پس اگر کسی چنین پندارد که هم خدا نجات‌بخش است و هم دیگری، به دام شرک افتاده است (رام‌الله، بی‌تا ج: ۱۵۰ - ۱۵۳ و ۱۶۱ - ۱۶۲).

ج. پیامبرشناسی

نگاه رام‌الله به برخی پیامبران که در میان آن‌ها پیامبران صاحب شریعت نیز به چشم می‌خورد، مطابق با نگرگاه‌های غیراسلامی و ادیان دیگر است. او حضرت موسی علیه السلام را از گمراهان می‌داند؛ زیرا وی مقطعی از زندگی خود را در کاخ فرعون در فساد و گمراهی گذراند؛ اما خداوند از میان کنعانیان و کاهنان که گمراهی‌های آیینی کمتری نیز داشتند، تنها او را برگزید و عنوان کلیم‌الله را به او بخشید. حضرت داود علیه السلام نیز مرتکب صدها کشتار و دزدی شد. با وجود این، مطابق نص قرآن کریم، وی دارای مقام خلیفه‌الله است. به باور رام‌الله، مطابق آیاتی از قرآن، سلیمان نبی، از بدترین و شدیدترین گمراهی‌ها در امان نبود و خداوند این کار را با وی انجام داد تا نقشه‌هایش را محقق گرداند. همچنین او با وجود آنکه حضرت ابراهیم را پدر ادیان توحیدی، رهبریگانه پرستان عالم و نماد توکل می‌داند، معتقد است که او دچار دروغ شده و حضرت عیسی نیز به صلیب کشیده شده است. با وجود این، در برخی گفته‌های خود شفاف می‌گوید که به عصمت امامان معتقد است (رام‌الله، بی‌تا ب: ۴۰ - ۴۱ و ۴۳ - ۴۴ و ۳۸۸).

ارزیابی و نقد

از آنجاکه شیوه درست نقد، شناسایی ابعاد مثبت و منفی اندیشه‌ها، گفتارها و رفتارها است، نخست اندکی به نکات و گفته‌های درست رام‌الله اشاره کرده، سپس به نقد ورد پاره‌ای از انحرافات فکری و گرایشی او می‌پردازیم. پیمان فتاحی از معدود اشخاص وطنی‌ای است که برخلاف افرادی چون محمدعلی طاهری، پیشینه دینی و مطالعاتی (نسبتاً) مناسبی دارد؛ هرچند به درس خواندن علاقه درستی نشان نداده است. از ویژگی‌های سالکان و عارفان این بوده که هیچ‌گاه تمایلی به مشهورشدن نداشته‌اند. رام‌الله نیز چنین نگرشی را برگزید و همواره با شهرت مخالفت کرد. اگر کاری فراعادی (مانند شفادادن) از او گزارش شد - به دور از اینکه سند آن تا چه اندازه معتبر است - وی آن را به خدا و خواست الهی منتسب دانست و نگرش توحیدی را برای خود برگزید. انعطاف‌پذیری و داشتن جاذبه در برخورد با افراد دین‌گریز و دین‌زده، از دیگر ویژگی‌های پیمان فتاحی است که تا حدودی در هدایت چنین افرادی به دین و آموزه‌های آن مؤثر گردیده است. با وجود نشانه‌هایی از آگاهی به مکاتب معنوی جهان از جمله تصوف و عرفان، خود را اهل مطالعه نمی‌دانست و با نفی هرگونه صفات خوب از خود و نیز پرهیز از نسبت‌های ناروایی که گاه به او داده می‌شد، رام‌الله خدمتگزاری را بیش از همه برای خود پسندید و سرانجام با پشت‌پازدن به غیرخدا و سایه‌دانستن موجودات در پرتو وجود الهی و اصل قراردادن او، نگرش توحیدی و عرفانی‌اش را تا حدودی تثبیت ساخت. اما انحرافات فکری و گرایشی ایلیا رام‌الله بیش از همه در بستر نگرش آزاد او به دین و معنویت شکل گرفته است. ارزیابی تمام کج‌اندیشی‌ها و کج‌روی‌های رام‌الله در این نوشتار امکان‌پذیر نیست؛ ولی مهم‌ترین آن‌ها را به چالش و نقد می‌کشیم.

الف. ملامتیگری (شیوه ضاد)

ضاد که به‌گفته شخص رام‌الله تفاوت چندانی با ملامتیگری ندارد،

«چهار دست و پا راه رفتن در خیابان، غذا گرفتن از خانه‌های مردم، گدایی و آوازخوانی در وسط خیابان» (رام‌الله، بی‌تاب، ج: ۱: ۳۴۶ - ۳۶۷)، از نخستین انحرافات او است که نه تنها آموزه‌های دین آن را رد می‌کند، عقل عرفی نیز چنین رفتاری را در جامعه اسلامی نمی‌پذیرد. در نقد ملامتیه همین بس که بزرگان تصوف به سبب شکاف میان ملامتیون و ارزش‌های مرسوم و جافتاده صوفیان، در وصف ویژگی‌های اخلاقی و فکری آنان به اختلاف افتاده‌اند و حتی نگارنده «کشف المحجوب» ملامتیان را درویش هم نشمارده است (گولپینارلی، ۱۳۷۸: ۲۳ به بعد؛ وکیلی، ۱۳۸۵: ۱۱۲). شیوه ملامتیگری که درست در برابر یاکاری قرار دارد، در گذر تاریخ خود بر بسیاری از انسان‌ها اثر گذاشته است. درون ریاکار بد است و خودنمایی و دگرفریبی می‌نماید؛ اما ملامتی، گرچه تا حدودی شخص خوبی است، برای اینکه مورد پذیرش مردم قرار نگیرد و نگاه‌ها را به سوی خود نکشاند، به بدی وانمود می‌کند. منطق دین با چنین روشی کاملاً ناسازگار است؛ زیرا آبروی مؤمن بسی والاتراز آن است که با کردار ناپسند فروکاسته شود. روایات بسیاری بر پرهیز از قرار گرفتن در مواضع تهمت و بدبینی دلالت می‌کنند؛ به عنوان نمونه: «خداوند تمام کارهای مؤمن را به خود او واگذار کرده؛ ولی به او اختیار نداده که خود را خوار و ذلیل کند. آیا کلام خدا را نشنیده‌ای که فرمود: عزت از آن خدا و پیامبر او و مؤمنین است» (کلینی، ۱۳۸۸، ج: ۵: ۶۳). اگر خودنمایی و عوام‌فریبی در شرع و عرف جامعه روش پسندیده‌ای است، تظاهر دروغین به بدی نیز دور از خرد و نگرش دینی شمرده شده است (مطهری، ۱۳۹۳: ۱۹۸ - ۲۰۰).

ب. الاهیسم و علوم باطنی

اینکه علوم باطنی چیست و شامل چه دانش‌هایی می‌شود، پاسخ‌هایی چون روح‌زایی، ارتباط روحی، انتقال انرژی، طب نامتعارف، فراراون‌شناسی، فراطبیعت و عناوینی که با عنوان فناوری باطنی از آن یاد می‌شود، در فضای مجازی به

چشم می خورد؛ اما منبع معتبری در معرفی آن‌ها مشاهده نمی شود.^۱ در نشریه «علوم باطنی» مرکز تحقیقات و مطالعات علوم باطنی، چنین گفته شده که این نشریه در راستای مبارزه با معنویت‌های دروغین، احیای معنویت و ایمان الهی و رواج آموزه‌های اسلامی راه‌اندازی شده است. چنین ادعایی را افرادی مطرح می‌کنند که منابع مطالعات و پژوهش‌های مقالاتشان با نام‌های نویسندگان و معنویت‌خواهان هندی، ژاپنی و غربی عجین گشته و هیچ نشانی از منابع اسلامی یا نویسندگان مسلمان به چشم نمی خورد.^۲ مسئولان این نشریه بر این باورند که انسان گرچه در ظاهر ناتوان و محدود است، در باطن مانند پروردگارش است: خدایی که هرگز نمی‌میرد و توانگری مطلق است؛ در نتیجه، انسان نیز باید توانایی‌های روحی خود را دریابد و به نیروهای غیبی و ماورایی ایمان آورد. آنگاه که به روح و نیروهای شگفت‌انگیز درون باور نداشته باشیم، در پی فهم و آشکارسازی آن‌ها نخواهیم رفت (نشریه الکترونیکی علوم باطنی، ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳). پرسش ما نیز این است که مراد از نیرویی که از آن سخن گفته می‌شود چیست.

چرا گفته‌های پیروان علوم باطنی به‌گونه‌ای است که از یک سواز روح و پدیده‌های فرامادی سخن می‌گویند و از سویی دیگر، پژوهش‌های آنان بر مدار تجربه، طبیعت و مادی‌اندیشی می‌چرخد؟ بر این اساس باید گفت که علوم باطنی دانشی التقاطی است که از کنار هم قراردادن آموزه‌های معنوی و علمی تجربه‌محور بنیان شده است. در مقاله‌ای با عنوان «نورخواری در الاهیسم

۱. کتابی از موریس مترلینگ با عنوان «علوم غیبی و اسرار آن» نوشته شده که در ابتدای آن تعریفی این چنین از علوم غیبی و پنهانی ارائه داشته است: به معرفت‌هایی گفته می‌شود که درباره مسائلی چون ذات خداوند، جهان پس از مرگ، ارواح و بقای آن، شعور باطن، ارتباط با ارواح و... بحث و گفت‌وگو می‌کند (مترلینگ، ۱۳۷۱: ۹). هرچند هم‌سنخی و مناسبت‌های بسیاری میان نگاشته‌های موریس مترلینگ و گفته‌های رام‌الله وجود دارد، آنچه نگارنده در این کتاب مشاهده کردم، تا حدودی با گفته‌های رام‌الله و گرایش‌ها و تجربیاتش متفاوت است. پژوهش و بحث در این زمینه، نیازمند فرصتی دیگر است.

۲. شماره اردیبهشت ۹۳ (درباره ما) و شماره نیمه اول اردیبهشت ۹۲ (در صفحه ۱۳ با عنوان کراماتی از بزرگان، سه داستان از پیامبر، امیرمؤمنان و امام حسن علیه السلام): هم نقل شده که البته برای هیچ‌کدام منبعی ارائه نشده است).

باطنی» که از روش‌های «روح‌زایی» است، داده‌ها به اندازه‌ای ارائه شده که مدعا را به اثبات می‌رساند. به‌طور کلی دو گونه نورخواری وجود دارد: ۱. نورخواری زمینی و ظاهری؛ ۲. نورخواری آسمانی و باطنی. ایلیا در توضیح این اقسام بر این باور است که به نور زمینی و ظاهری نباید خرسند بود؛ بلکه از نور سماوی و باطنی باید سرشار شد و اصل نورخواری را باید در تغذیه از نور خدا نگاه داشت.^۱

وجود نور در جهان هستی که ورای حس و ظاهر تحقق دارد، مسئله‌ای است که از زوایای دینی، عرفانی و حتی مکاتب فلسفی‌ای چون حکمت اشراق و متعالیه قابل اثبات است؛ اما پیش از همه باید دانست که پذیرش بُعد فرامادی و مجرد جهان هستی با ابزار ویژه خود امکان‌پذیر است. مشاهده نور حسی اگر با چشم حس و به سبب بودن در مرتبه طبیعت صورت می‌پذیرد، همین‌طور مشاهده نور فراحسی نیز با چشم فراحسی و در مرتبه فراطبیعی (برزخی)، آن هم به شرط راهیابی به آن مرتبه و گذر از عالم طبیعت میسر است. طبیعی است که بودن در مرتبه مادی و عدم توجه به مرتبه والاتر، خود سبب‌ساز مادی‌نگری مفاهیم و آموزه‌های فرامادی است. کاریست واژگان فراطبیعی در گفتار و سخنان، بدون شناخت حقیقت و چهارچوب‌های آن، نه تنها انسان را به مرتبه مجرد برزخی راهنمایی نمی‌کند، راهزن و فریبنده نیز هست.

ج. کژراهه‌های اعتقادی

۱. کثرت‌گرایی دینی / معنوی

کثرت‌گرایی دینی یکی از مباحث مهم فلسفه دین در راستای تحلیل تکثر موجود در ادیان و مذاهب است. دغدغه حقانیت و درستی آموزه‌های ادیان، رستگاری یا عدم رستگاری پیروان آن‌ها و راه‌های رسیدن به زندگی مسالمت‌آمیز، سه مسئله اصلی در کثرت‌گرایی دینی به شمار می‌آیند (زینلی،

۱. با وجود آنکه هر دو نقل قول در نشریه یادشده، شماره ارجاع خورده‌اند، به هیچ کتابی استناد نشده است (نک: همان: ۵ - ۶).

۱۳۹۳: ۷). این مقوله را جان هیک (۱۹۲۲) در جهان مسیحیت طرح و ترویج کرد. او بر این باور بود که ادیان مختلف، جریان‌های متفاوت تجربه دینی هستند که هر یک در مقطع متفاوتی از تاریخ بشر آغاز شده و خودآگاهی عقلی خود را درون یک فضای فرهنگی بازیافته است (هیک، ۱۳۷۲: ۲۳۸). این تفسیر رایج و جان‌هیکی کثرت‌گرایی دینی است که به دو مسئله حقانیت و رستگاری دینی نظر دارد. در واقع، این دیدگاه بر آن است که «حق»، مشترک میان ادیان است و همه آن‌ها می‌توانند مایه رستگاری و کمال و تعالی پیروان خود باشند. اگر بخواهیم آنچه را گفته شد، در قالب پرسش طرح کنیم، باید بگوییم که به لحاظ نظری و اعتقادی، کدام دین و شریعت حق و کدام یک باطل است؛ پس ایمان به کدام یک باید واجب باشد. همچنین به لحاظ کمال و رشد معنوی، نیک‌بختی و رستگاری اخروی در گرو پیروی از کدام شریعت و آیین است؟

این سخن که حقیقت غایی (و خاستگاه هستی) یکی بیش نیست و رام‌الله نیز بدان معتقد است، کاملاً خردپذیر است؛ ولی آنچه در مسئله تعدد و تنوع ادیان مطرح می‌شود، مربوط به شناخت، شهودها و تصورات و تصدیق‌هایی است که نسبت به آن، حقیقت غایی تحقق می‌پذیرد و در این مرحله است که تعدد و تکثر رخ نموده و پای درستی و نادرستی و حق و باطل به میان می‌آید. این مسئله در جایی مطرح می‌شود که موضوع و سویه بحث یک چیز باشد؛ به عنوان نمونه در مقوله «خداشناسی»، شخصی توحید را می‌پذیرد و دیگری تثلیث را؛ یکی تجسد خداوند را از مبادی و ارکان ایمان می‌شمارد و دیگری آن را نشان شرک و کفر می‌داند، و یکی به وحدت شخصی ذات خداوند باورمند می‌شود و دیگری خدای متشخص را نمی‌پذیرد و حقیقت غایی را نامتشخص و حال در جهان هستی می‌انگارد. چنین باورها و پنداره‌های متضاد و متناقض چگونه ممکن است جملگی درست و برحق باشند؟ اینکه صاحبان این باورها نیت نیکی دارند و در پی حقیقت غایی و کمال مطلق هستند، مشکل حق و باطل

و درستی و نادرستی را در مرحله شناخت و اعتقاد حل نمی‌کند. اگر کسی بر اشتباه و بطلان خود در مواردی و به دلایلی معذور باشد، هیچ‌گاه این عذر بر اندام خطای او جامه صواب و برقامت باطلی که در پی آن رفته لباس حق نمی‌پوشاند (ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۸: ۲۱ - ۲۶).

ایان باربور در نقد کثرت‌گرایی دینی بر این باور است که با توجه به ناسازگاری‌های عقیدتی در میان ادیان، و تفاوت‌هایی که در زمینه آداب، مناسک، عبادات و سنن مربوط به روش عملی زندگی وجود دارد، چگونه می‌توان همگی را حق دانست و ایمان و عمل به آن‌ها را مایه رستگاری بشر قلمداد کرد! در واقع، نگرش کثرت‌گرایانه به دین، تفاوت‌های شایان توجهی را که پیروان هر دین در مورد آن‌ها به حق پافشاری می‌کنند، نادیده انگاشته است. در اینجا می‌توان به این باور ادیان غربی که تاریخ را صحنه «فعالیت ما ایشاء» خداوند قلمداد می‌کنند و درست در برابر ادیان شرقی که ویژگی غیرتاریخی دارند اشاره کرد یا اینکه ادیان جهان، بحران بشر را به یکسان بازمی‌شناسند. آیین بودا و هندو، «نفس» را مایه شوربختی می‌داند و بر این باور است که انسان باید با دست شستن از امیال و عواطف، یا وانهادن هویت خویش و غرقه شدن در بی‌هویتی، از شر نفس بگریزد. از نظر مسیحیت نیز خویش اندیشی و هوای نفس دردسرساز است و مهر به خداوند و انسان، پیمان راستینی است که هر فرد باید به انجام رساند (باربور، ۱۳۸۹: ۲۷۳). اما در نگرش اسلامی و براساس متن کتاب آسمانی، دینی که خداوند توسط پیامبرانش به سوی انسان‌ها فرستاده یکی بیش نیست (آل عمران، ۱۹ - ۶۷) و به باور برخی مفسران، به کارنرفتن واژه دین در صیغه جمع، بر همین مسئله دلالت دارد:

آن دین واحد عبارت است از تسلیم شدن در برابر بیانی که از مقام ربوبی در مورد عقاید و اعمال و یا در مورد معارف و احکام صادر می‌شود. اختلاف شریعت‌ها در کمال و نقص است و اختلاف ذاتی و تضاد و تنافی اساسی بین آن‌ها برقرار نیست؛ به عبارت دیگر، معنای جامعی در آن‌ها وجود دارد که همان

تسلیم شدن در برابر خداوند در انجام دستورها و احکامی است که در هر عصری از سوی پیامبران بیان شده است (طباطبایی، ۱۳۸۳، ج ۳: ۱۲۰).

استاد مطهری درباره این مسئله که دین در شریعت‌های گوناگون به صورت‌های خاص تجلی یافت، بر این باور است که دین حق در هر زمانی یکی بیش نیست و بر همه لازم است از آن پیروی کنند. این پنداره که همه ادیان آسمانی از لحاظ اعتبار در همه وقت یکسان‌اند، گفتار نادرستی است. درست است که پیامبران خدا به سوی یک هدف و یک خدا دعوت کرده‌اند، ولی این سخن به این معنا نیست که در هر زمانی چندین دین حق وجود دارد و انسان می‌تواند هر دینی را که بخواهد بپذیرد؛ بلکه معنای آن این است که انسان باید همه پیامبران را بپذیرد و بداند که پیامبران پیشین بشارت دهنده پیامبران پس از خود، به ویژه پیامبر خاتم، و پیامبران پسین تصدیق‌کننده پیامبران پیش از خود بوده‌اند؛ از این رو لازمه ایمان به پیامبران این است که در هر زمانی تسلیم شریعت همان پیامبری باشیم که دوره اوست و قهراً لازم است در دوره پایانی، به آخرین دستورهایی که از سوی خدا و به وسیله واپسین پیامبر رسیده عمل کرد؛ یعنی همان اسلام که تسلیم شدن در برابر خدا و پذیرفتن رسالت‌های فرستادگان او است. اگر گفته شود که مراد از اسلام، خصوص دین ما نیست، بلکه منظور تسلیم خدا شدن است، پاسخ این است که البته اسلام همان تسلیم است و دین همان دین تسلیم؛ اما حقیقت تسلیم در هر زمانی شکلی داشته و شکل این زمانی آن همان دینی است که به دست پیامبر خاتم ظهور یافته است؛ به سخنی دیگر، لازمه تسلیم خدا شدن، پذیرفتن دستورهایی اوست و راه خردمندانه آن است که همواره به واپسین دستور خدا عمل کرد. آخرین دستور خدا نیز همان چیزی است که آخرین فرستاده او آورده است (مطهری، ۱۳۸۲: ۲۵۱ - ۲۵۳).

بنا بر آنچه در طرح دیدگاه‌های رام‌الله گفته شد، پنداشت او این بود که مذهب شیعه تنها راه دستیابی به نیک‌بختی نیست و مسلمانان نباید به خود

بنگرند و حقانیت ادیان دیگر را نادیده انگارند؛ ضمن اینکه شاخصه خوشبختی اخروی در نگاه رام‌الله، ایمان داشتن به خدا بدون ذکر ارکان، متعلقات و لوازم ایمان، مهربانی و خدمتگزاری است؛ نه التزام به دستورهای شریعت و همراهی و هماهنگی باور و کنش. اگرچه براساس روایات موجود، خدمتگزاری در بُعد اجتماعی زندگی انسان جایگاه ویژه‌ای دارد،^۱ پایبندی به متعلقات و لوازم ایمان و همراهی عمل و ایمان، از اولویت و اهمیت دیگری برخوردار است که رام‌الله بدان توجهی نداشته است. چنین برداشتی افزون بر ناهم‌سوبودن با آموزه‌های اسلام و مذهب تشیع، از وجود نگرش کثرت‌گرایانه او به دین و آیین‌های معنوی حکایت دارد. پژوهش‌های فراوان براساس اسناد نقلی گوناگون، در تفسیر حدیث ۷۲ فرقه و برپایه روایاتی چون سفینه و ثقلین و بسیاری روایات دیگر، ثابت می‌کند که دلالت حدیث یادشده، بر انحصار مذهب تشیع در سعادت اخروی است.

نتیجه آنکه هرچند مسئله رستگاری در نگاهی تحقیقی در خصوص پیروان ادیان یگانه پرست که به سبب استضعاف فکری، توان شناخت راه حق و دین کامل را نداشته‌اند، براساس عدل و رحمت الهی از قضاوتی ملایم‌تر برخوردار است، اما حقانیت و نجات بخشی مطلق، مخصوص واپسین دین و کامل‌ترین آن (اسلام شیعی) و پیروانش است؛ ولی در مورد ادیان دیگر باید چنین گفت که پاره‌ای از باورهای آنان حق است و بسیاری از آن نیز به سبب تحریف حق نیست؛ اما بیشتر پیروان ادیان به سبب عدم اتمام حجت بر آنها، ممکن است اهل بهشت و رستگاری باشند (محمدرضایی، ۱۳۸۴: ۵۸).

۲. نسبت‌های ناروا به پیامبران (نفی عصمت)

سطح دانش دینی رام‌الله در زمینه پیامبرشناسی تا آن اندازه پایین است که از نسبت‌های ناروای وی به برخی پیامبران حتی صاحب شریعت از جمله

۱. من أصبح لایهتّم بأمر المسلمین فلیس بمسلم (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۶۳)؛ أفضل الناس أنفعهم للناس (تمیمی آمدی، ۱۳۸۳: حدیث ۱۰۳۰۰).

حضرت موسی (گمراهی و فساد)، حضرت ابراهیم (دروغ‌گویی) و عیسی مسیح (مصلوب بودن) و پیامبران دیگری چون داود نبی (زنا و کشتار) و حضرت سلیمان (گمراهی) روشن و ثابت می‌شود. ریشه چنین کج‌اندیشی‌ای، در سطحی‌نگری او به آیات قرآن و ناتوانی در برگردان و تفسیر آن‌ها و از همه مهم‌تر، اتکای بیش از حد او به متن کتب مقدس است. در اندیشه کلامی، با براهین فراوان ثابت شده که تمامی پیامبران الهی دارنده درجه عصمت‌اند؛ یعنی هم از گناه به دورند و هم از اشتباه؛ خواه عمدی باشد یا سهوی. شخص معصوم نه آنکه مجبور و دست بسته باشد؛ بلکه کاملاً با اراده و از روی اختیار مرتکب گناه و اشتباه نمی‌شود. علت آن است که معصوم از پیامد گناه و اشتباه آگاه است و درون و حقیقت گناه را می‌بیند؛ پس هیچ‌گاه حاضر نیست به پلیدی‌ها روی آورد. پیامبران از آن سان که مأموریت کمال‌رسانی انسان‌ها و هدایت بشر را بر عهده دارند، چنانچه خود نیز همانند دیگر انسان‌ها دچار اشتباه و گمراهی شوند، در فعل خداوند حکیم نقض غرض حاصل می‌شود و براساس قاعده حسن و قبح عقلی نیز با حکمت الهی سازگار نخواهد بود. از سویی دیگر اگر نسبت‌های ناروایی چون گمراهی، کشتار و زنا را به پیامبران روا بداریم، به یقین چه نیازی به پیامبری آنان و چه ضرورتی برای تفاوت میان آن‌ها با دیگران وجود دارد؟ در نتیجه هر انسانی ادعای پیامبری می‌کند و از سویی بستروازنش و رد گفتار پیامبران در پذیرش آموزه‌های دین و انجام دستورات آن فراهم خواهد شد (ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۲، ج ۲: ۵۷ - ۶۲).

درباره حضرت داود علیه السلام در کتاب مقدس یهودیان، نسبت‌های ناروایی بیان شده که از جمله آن‌ها کشتن انسانی بی‌گناه و انجام زنا محصنه با همسر مقتول است. در منابع اسلامی در مورد داستان‌های موجود در کتاب مقدس، نقل‌هایی صورت گرفته که متفاوت است؛ با این حال، در هیچ‌کدام انجام زنا محصنه و توبیخ داود از جانب پروردگار به چشم نمی‌خورد و حتی روایاتی وجود دارد که این نسبت ناروا را رد می‌کند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «هرکس را نزد من آورند که بگوید داود با همسر اوریا همبستر

شد، دو حد براو جاری می‌کنم: حدی برای توهین به مقام نبوت و حدی برای تهمت ناروا به داود» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴: ۲۶).

درباره جریان حضرت موسی علیه السلام که از پیامبران صاحب شریعت است، دلایل و مطالب فراوانی ارائه شده است. به حکم منطق، پیش از ورود در هر مسئله‌ای باید موضوع و محمول آن را به درستی دریافت و تعریف موضوع مورد بحث را به دقت شناخت؛ زیرا بسیاری اوقات، اختلاف نظرها برخاسته از اختلاف تعریف‌ها است. معنا و کاربرد واژه ضالین برای حضرت موسی در قرآن (قصص، ۱۴ - ۱۶) برخلاف آن چیزی است که رام‌الله براساس اندک داشته ذهنی خود پنداشته است. مفسران راجع به این واژه دیدگاه‌هایی ارائه کرده‌اند. برخی مراد از ضلالت را نادانی، برخی محبت و برخی نیز حکم دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۸۳، ج ۱۵: ۲۶۲). با توجه به آنکه این واژه از ماده «ضلال» و در اصل به معنای رهاکردن راه مستقیم است و مفهوم گسترده‌اش منحصر در «گمراهی از دین حق» نیست،^۱ این تعبیر در مورد شخصی مانند حضرت موسی مفهوم «ترک اولی» دارد. در واقع، ایشان با کشتن مرد فرعون، جان خود را به خطر انداخت و راه سلامت را رها کرد و به مسیر ناهمواری گام نهاد. از این رو بود که پس از آن رخداد نتوانست در مصر بماند و روانه بیابان شد، تا اینکه به خدمت شعیب پیامبر رسید و نزد او پرورش یافت و آماده پذیرش مسئولیت رسالت گردید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۷: ۱۲۵؛ علم الهدی، ۱۳۸۷: ۶۹). علم الهدی در تنزیه الانبیاء این آیه را دو گونه تفسیر کرده است:

۱. مراد از «ظلم» ترک مستحب است که همان تأخیر کشتن آن مرد قبطی بوده که موسی علیه السلام به جهت مبالغه در کمک به شیعه خود، در کشتن مرد قبطی تعجیل و ترک اولی کرد و از پاداش مترتب شده بر آن کار مستحبی محروم شد؛

۱. به تعبیری دیگر، ضلالت در آیه به معنای دورافتادن از آگاهی از سرنوشت ورود آن حضرت در ماجرای نزاع است و چون ایشان نمی‌دانست که آن ضربه سبب مرگ آن مرد می‌شود، قتل قبطی مصداق «قتل خطا» بود، نه عمد (علم الهدی، ۱۳۸۷: ۶۹).

از این رو تعبیر ستم را برای خود برگزید.

۲. مراد از گفتار «این، عمل شیطان بود»، نزاع آن قبطی است و حضرت موسی قصد کشتن قبطی را نداشت؛ بلکه تنها می خواست به شیعه خود کمک کند (علم الهدی، ۱۳۸۷: ۱۱۰ - ۱۱۱).

بنابراین در آن مشتی که موسی علیه السلام به مرد قبطی زد و موجب شد جان خود را در معرض نابودی قرار دهد، اشتباه کرد که آن را به خدا نسبت نداد؛ زیرا خداوند جز به سوی حق و صواب راهنمایی نمی کند؛ از این رو، عمل یاد شده را به شیطان منسوب دانست. اما این عمل هر چند نافرمانی موسی علیه السلام از پروردگار نبود و تنها جنبه دفاع از مرد یکتاپرست را داشت، با این حال، این گونه هم نبود که در آن هیچ مداخله ای از سوی شیطان صورت پذیرفته باشد. شیطان همان گونه که از راه وسوسه، انسان را به گناه و نافرمانی خدا وامی دارد، همچنین او را به هر کار مخالف صواب نیز وادار می سازد؛ کاری که گناه نیست؛ اما انجام آن بسترساز گرفتاری و سختی است؛ همچنان که آدم علیه السلام و همسرش را از راه خوردن میوه ممنوعه گرفتار کرد و کار آنان را به آنجا کشاند که از بهشت بیرون شدند (طباطبایی، ۱۳۸۳، ج ۱۶: ۳۰ - ۳۲).

از همه این موارد که بگذریم، گفتار نسنجیده و نابخردانه رام الله که درباره سلیمان نبی علیه السلام ارائه شد، به هیچ عنوان با متن قرآن هم خوانی ندارد؛ بلکه کاملاً برابر متن عهد عتیق است؛ چه اینکه ایشان مطالعات خود را معطوف به تورات و انجیل داشته، اما استناداتش را به قرآن نسبت داده است.^۱ در قرآن کریم حدود هفده مرتبه از حضرت سلیمان نام برده شده (بقره، ۱۰۲؛ نساء، ۱۶۳؛ انعام، ۸۴؛ انبیاء، ۷۸ - ۷۹ و ۸۱؛ نمل، ۱۵ - ۱۸ و ۳۰ و ۳۶ و ۴۴؛ سبأ، ۱۲؛ ص، ۳۰ و ۳۴) و همواره از ایشان به نیکی یاد شده است: ﴿نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾؛ چه نیکو بنده ای! به راستی او بسیار رجوع کننده [به سوی خدا] بود (ص، ۳۰). اما سیمای

۱. به نظر می آید رام الله در استفاده از واژگانی چون خدمتگزار هم به کتب مقدس توجه داشته است. این واژه در تورات (سفر تثنیه، باب ۳۴) در کنار اسم حضرت موسی علیه السلام آمده است.

سلیمان علیه السلام در عهد عتیق به گونه دیگری است. هرچند در کتاب ملوک اول در بزرگی و والامقامی و گستره پادشاهی و وفور ثروت و بلوغ حکمت ایشان سخن بسیار است، از داستان‌هایی که در قرآن آمده، تنها به جریان دیدار ملکه سبأ و هدایایی که برای ایشان آورده و پرسش‌ها و پاسخ‌هایی که میان آن دو ردوبدل شد بسنده شده است. پس از نقل این مسئله گفته شده است که سلیمان نبی در آخر عمر منحرف گردید و از خداپرستی دست برداشت و به بت پرستی گرایید؛ بت‌هایی که برخی از همسران ایشان آن‌ها را می‌پرستیدند (عهد عتیق، اول پادشاهان، باب ۱۱؛ فخرالاسلام، ۱۳۵۱ق، ج: ۱: ۲۸۳ - ۲۸۴). تورات کنونی از سلیمان علیه السلام چهره مردی شهوت‌ران را که به خاطر هوس‌های خود تا سرحد شرک و بت پرستی و ساختن بت‌خانه پیش رفت، به تصویر کشیده است؛ در نتیجه آنچه ایلیا رام‌الله بدان باورمند شد، نه براساس قرآن، بلکه براساس متن زیر است:

و سلیمان، سوای دختر فرعون، زنان بیگانه بسیاری را از موآبیان و عمونیان و ادومیان و صیدونیان و حثیان دوست می‌داشت؛ از امت‌هایی که خداوند، بنی‌اسرائیل را فرموده بود که شما به ایشان درنیابید و ایشان به شما درنیابند که اینان قلب شما را به خدایان خودشان مایل خواهند گردانید... و سلیمان از راه محبت به ایشان ملصق شد. و او (سلیمان) را هفتصد زن بانویه (عقدی) و سیصد متعه (موقت) بود و ایشان قلبش را برگردانیدند و واقع شد وقت پیری سلیمان که زن‌هایش قلبش را به سمت خدایان غریب برگردانیدند و قلبش، مثل قلب پدرش داود، با خدایش کامل نبود (کتاب اول ملوک و پادشاهان، فصل یازدهم، جمله‌های ۱ تا ۳۴).

پنداشت رام‌الله درباره دروغ‌گفتن حضرت ابراهیم علیه السلام که از دیگر پیامبران صاحب شریعت است، نگرش پوسته‌ای او به کلام وحی و ناآشنایی با مغزو تفسیر قرآن را روشن می‌سازد. براساس مبانی نقلی، شبهه‌ای مطرح است که در

قرآن نسبت دروغ به حضرت ابراهیم داده شده است؛ از جمله در آیه ۸۹ سوره صافات که از قول ایشان گفته شده: ﴿فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ﴾؛ و گفت من بیمارم (و با شما به مراسم عید نمی آیم)؛ در حالی که ایشان مریض نبوده است. در آیه ۶۳ سوره انبیاء نیز از قول آن حضرت می فرماید: ﴿قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ﴾؛ گفت (نه:) بلکه آن کار را این (بت) بزرگ ترشان کرده است؛ در حالی که خودش بت ها را شکسته بود.

بنا بر تفاسیر ارائه شده در این زمینه، مردم زمان ابراهیم علیه السلام (بابل) به ستارگان و تأثیر آن ها در سرنوشت انسان باورمند بودند و بت های آنان «هیاکل» ستارگان به شمار می آمدند؛ از این رو به آن ها بسیار احترام می گذاشتند. ابراهیم علیه السلام نیز برای اینکه آن ها را متقاعد سازد، مطابق رسومشان - نه آنچه خود باور داشت - نگاهی به ستارگان آسمان افکند تا چنان تصور کنند که بیماری خود را از مطالعه اوضاع ستارگان پیش بینی کرده است. البته برخی مفسران بزرگ این احتمال را داده اند که او می خواست از حرکت ستارگان، وقت بیماری خود را دریابد؛ زیرا نوعی بیماری همچون تب در فاصله های زمانی خاصی به سراغش می آمد؛ ولی با توجه به وضعیت اعتقادی مردم بابل، احتمال نخست مناسب تر است. نکته اساسی در این جریان آن است که با توجه به عصمت پیامبران، خواه ابراهیم علیه السلام بیمار بوده باشد و خواه سالم، هرگز در مراسم جشن بت ها شرکت نمی کرد. از این جهت است که به باور علامه طباطبایی، در تفسیر آیه یاد شده دو وجه مطرح می شود:

نخست آنکه وقتی اهل شهر خواستند بیرون شوند تا مراسم عید بت ها را برپا سازند، ابراهیم علیه السلام با نگاهی به ستارگان به ایشان اطلاع داد که به زودی کسالت من شروع می شود و نمی توانم در این عید شرکت کنم. اما بنا بر وجه دوم، ابراهیم علیه السلام پس از نگاهی به ستارگان، طبق قواعد منجمان پیشگویی کرد که به زودی من مریض خواهم شد؛ در نتیجه نمی توانم با شما از شهر بیرون شوم.

علامه طباطبایی پس از ارائه این دو وجه، وجه نخست را مناسب‌تر دانسته‌اند؛ زیرا ابراهیم علیه السلام به سبب توحید خالصی که داشت، دیگر معنا ندارد برای غیر خدا تأثیری قائل شود. از سویی دیگر، دلیل محکمی هم بر اینکه آن جناب در آن روزها بیمار نبوده باشد در دست نیست؛ بلکه برعکس بر بیمار بودن ایشان دلیل وجود دارد؛ زیرا خداوند هم او را صاحب قلبی سلیم معرفی کرده و هم از او حکایت کرده که صریحاً گفته است: «من مریضم»؛ پس کسی که دارای قلب سلیم است، دروغ و سخن بیهوده نمی‌گوید (طباطبایی، ۱۳۸۳، ج ۱۴: ۴۲۵ و ج ۱۷: ۲۲۵).

اما راجع به آیه *﴿قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ﴾*، اگر به آیه درست نگریسته شود، ابراهیم علیه السلام چنان پاسخی داده که آن‌ها را سخت در محاصره قرار داده است: «بلکه این کار را این بت بزرگ آن‌ها کرده! از آن‌ها بپرسید؛ اگر سخن می‌گویند!» در واقع، ابراهیم علیه السلام گفته است: چرا به سراغ من آمده‌اید؟ چرا خدای بزرگتان را متهم نمی‌کنید؟ آیا احتمال نمی‌دهید او از دست خدایان کوچک خشمگین شده یا آن‌ها را رقیب آینده خود فرض کرده و حساب همه را یک جا رسیده است؟ به یقین، ایشان این عمل را به بت بزرگ نسبت داد، ولی تمام قرائن گواهی می‌دهد که او قصد جدی از این سخن نداشته، بلکه می‌خواسته پنداره‌های مسلم بت پرستان را که خرافی و بی‌اساس بوده به رخ آن‌ها بکشانند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۱۳: ۴۳۷). از سویی، از آنجاکه ابراهیم علیه السلام کار شکستن بت را به گونه‌ی مشروط مطرح کرده و کار مشروط با منتفی شدن شرط تحقق پیدا نمی‌کند، پس انجام آن کار به دست بت بزرگ نیز منتفی است؛ در نتیجه اگر ابراهیم علیه السلام می‌خواست به صورت قطعی سخن بگوید، باید چنین می‌گفت: بت بزرگ این کار را کرده است. در این صورت توهم شبهه دروغ نیز ممکن بود؛ اما شواهد خلاف آن را ثابت کرده است (طباطبایی، ۱۳۸۳، ج ۱۴: ۴۲۴ - ۴۲۷).

نتیجه‌گیری

از آنچه گفته و دانسته شد، به دست می‌آید که الاهیسم هیچ نسبتی با دین و هیچ سنخیتی با آموزه‌های شرع مقدس ندارد؛ بلکه با ایجاد و پذیرش شیوه‌هایی چون ضادّ و ملامتیگری، سرانجام به ورطه بدعت و کثرت‌گرایی معنوی کشیده شده است. افزون بر این، علوم باطنی براساس تعریف‌ها و برداشت‌هایی که از آن شده، هیچ نسبتی با باطن دین که از آن با نام طریقت و روش عرفانی یاد می‌شود ندارد؛ بلکه تا حد زیادی دارای روش‌ها و نگرش‌های مادی‌گرایانه است. شخص رام‌الله با وجود ناب‌خورداری از تحصیلات و اطلاعات دینی مناسب و با عدم پذیرش گفته‌های خود راجع به ادعاهای غیرعادی و انحراف‌های اعتقادی، گونه‌ای مسئولیت‌گریزی را که از ویژگی‌های بارز معنویت‌های سکولار و این‌جهانی است، برای خود محقق ساخت. تزریق چنین آموزه‌های به ظاهر اسلامی و اشتباه‌برگرفته از متن قرآن به جامعه، به سبب ناآشنایی بسیاری از جویندگان معنویت با حقیقت علوم باطنی، سبب ناچیز جلوه‌دادن آموزه‌های ناب عرفان اسلامی - که پیوندی ژرف با شرع مقدس دارد - موجب پیدایش بدعت به جای دین خواهد شد.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. باربور، ایان (۱۳۸۹) علم و دین، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۲. تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۳۸۳) غررالحکم و دررالکلم، قم: دارالحدیث.
۳. رام الله، ایلیا، اتهامات ۱ (بی تا الف)، پی دی اف، بی نا، بی جا.
۴. _____، آمین: ایلیا؛ یعنی خدا با من است (بی تا ب)، تهیه و تدوین: جمعی از گروه های حافظان، منصورون و حامیان ایلیا، بی نا، بی جا.
۵. _____، جریان هدایت الهی یا تعالیم حق (بی تا ج)، پی دی اف، بی نا، بی جا.
۶. _____، والسما والطارق (بی تا د)، پی دی اف، بی نا، بی جا.
۷. ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۷۸) تحلیل و نقد پلورالیسم دینی، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۸. _____، علی (۱۳۹۲) عقاید استدلالی «۲»، قم: مرکز نشرهاجر.
۹. زینلی، روح الله (۱۳۹۳) پرسمان کثرت گرایی دینی، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
۱۰. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۳) المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۱. علم الهدی، شریف مرتضی (۱۳۸۷) تنزیه الانبیاء و الائمة عليهم السلام، قم: بوستان کتاب.
۱۲. عهد عتیق.
۱۳. فخرالاسلام، محمدصادق (۱۳۵۱ق) انیس الاعلام فی نصره الاسلام، تهران: مرتضوی.
۱۴. فدراسیون بین المللی حقوق بشر FIDH (۲۰۱۰) تبعیض علیه اقلیت های قومی و مذهبی در ایران.
۱۵. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۸۸) اصول کافی، ترجمه لطیف و سعید راشدی، قم: اجود.
۱۶. گولپینارلی، عبدالباقی (۱۳۷۸) ملامت و ملامتیان، ترجمه توفیق هاشم پور سبحانی، تهران: روزبه.
۱۷. مترلینگ، موریس (۱۳۷۱) علوم غیبی و اسرار آن، ترجمه ذبیح الله منصور، تهران: صفار.
۱۸. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق) بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الأطهار عليهم السلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۹. محمدرضایی، محمد (۱۳۸۴) «پلورالیسم دینی؛ نقد، راه حل»، مجله قبسات، ش ۳۷، ص ۵۵ - ۷۶.
۲۰. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۴) منتخب میزان الحکمه، تلخیص سیدحمید حسینی، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم: دارالحدیث.

۳۴ ■ دوفصلنامه علمی - ترویجی مطالعات معنوی / سال ۸ / بهار و تابستان ۹۸ / شماره ۲۷

۲۱. مطهری، مرتضی (۱۳۸۲) عدل الهی، تهران: صدرا.
۲۲. _____ (۱۳۹۳) انسان کامل، تهران: صدرا.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۷) پیام قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۴. _____ (۱۳۸۲) تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۵. نشریه الکترونیکی علوم باطنی، اردیبهشت ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳.
۲۶. وکیلی، هادی (۱۳۸۵) «ملامتیه در بوتۀ نقد»، فصلنامه کتاب نقد، ش ۳۹، ص ۱۰۱ - ۱۱۶.
۲۷. هیک، جان (۱۳۷۲) فلسفه دین، ترجمۀ بهرام راد، تهران: الهدی.